

خلاقیت: لازمه به دست آوردن سرنخ علوم و فنون

مصاحبه با دکتر غلام‌علی افروز

با پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی، تعیین تکلیف نهادهای به‌جامانده از رژیم شاهنشاهی جزو دغدغه‌های اولیه نظام انقلابی بود. سازمان ملی پرورش استعداد‌های درخشان هم از این قاعده مستثنی نبود و البته رئیس مرتبطی به خود دید: انقلابی جوانی که دکترای خود را در رشته روان‌شناسی آموزش دانش‌آموزان استثنایی از دانشگاه میشیگان دریافت کرده بود. دکتر غلام‌علی افروز چندان در این نهاد مهم تربیتی ماندگار نشد و بنا بر ماموریتی که به او داده شد، رفت تا کارداری پرماجرای سفارت ایران در لندن را بر عهده بگیرد. در سال‌های بعد، دکتر افروز به عنوان یک چهره معتبر دانشگاهی، در جایگاه‌های مختلف اجرایی و علمی به خدمت پرداخته است، از جمله به عنوان رئیس دانشگاه تهران و رئیس سازمان نظام روان‌شناسی و مشاوره. ایشان همچنین به عنوان اولین استاد ممتاز دانشگاه تهران برگزیده شده‌اند. به بهانه مروری بر خاطرات ایشان از روزهای ریاست استعداد‌های درخشان، پای صحبت ایشان نشستیم و البته از پرسیدن سؤال‌های تخصصی حوزه تیزهوشان هم غافل نبودیم.

❖ در همان ماه‌های اول پس از پیروزی انقلاب اسلامی، شما به عنوان اولین مسئول پرورش استعداد‌های درخشان در دوران جدید کشور منصوب شدید. کارتان را چطور شروع کردید و چه اهدافی را برای خودتان در آموزش و پرورش تیزهوشان مشخص کرده بودید؟

در سال ۵۸ از جانب وزیر وقت آموزش و پرورش، آقای دکتر غلامحسین شکوهی به عنوان سرپرست مرکز پرورش استعداد‌های درخشان منصوب شدم و کارها را از رئیس پیشین مرکز تحویل گرفتم؛ البته من پیش از آن در حوزه تیزهوشان خیلی کار کرده بودم. مرکز استعداد‌های درخشان در آن زمان یک هیئت امنا داشت؛ من در آنجا یک شورای علمی ایجاد کردم. دکتر حسن منصور، مرحوم دکتر نقی براهنی، دکتر اسفندیاری، دکتر سیف نراقی، دکتر اولیایی زند و خانم دکتر اکبری عضو شورای علمی بودند.

ما با شهید رجایی چندین جلسه گذاشتیم و خیلی بحث کردیم. ایشان به من گفتند حالا که رئیس اینجا شدی می‌خواهی منحلش کنی یا ادامه می‌دهی. گفتند بررسی کنید ببینید در دنیا چه کار می‌کنند. آن زمان من عضو مجمع بین‌المللی دانش‌آموزان تیزهوش و خلاق بودم و تجارب زیادی از آنجا کسب کرده بودم. به ایشان گفتم که در دنیا مدارس خاص تیزهوش زیاد نیستند و این قبیل دانش‌آموزان اکثراً در مدارس عادی تحصیل می‌کنند؛ اما برای آنها از معلمان خلاق‌پرور استفاده می‌کنند. گفتم قائل به انحلال این مدارس نیستم اما می‌خواهیم رویکرد آموزش تیزهوشان را خلاصانه کنیم و اولین گام هم این است که معلمان ما از تفکر خلاق برخوردار باشند.

نظر محوری‌ام در آن موقع این بود که بیاییم در بین بچه‌هایی که تیزهوش هستند، بستر خلاقیت ایجاد کنیم و از تیزهوشان انسان‌هایی خلاق، پویا و متدین بسازیم. برای همین شروع کردیم و برای مدیران، معلمان و مربیان مدارس کارگاه‌های زیادی گذاشتیم تا به جای صرف رویکرد رقیب‌زدایی، قدرت خلاقیت دانش‌آموزان را افزایش دهیم. می‌دانید که هر تیزهوشی لزوماً خلاق نیست اما آدم‌های خلاق بهره بالایی از هوش دارند. جمهوری اسلامی نیاز به افراد خلاق داشت و دارد.

برای معلمان کلاس‌های زیادی برگزار کردیم. در مرکز استعدادهای درخشان انصافا نیروهای متعهدی وجود داشتند که آنها را شناسایی کردیم و برای طراحی و برگزاری کارگاه‌ها از آنها استفاده بردیم. خانم دکتر اکبری، خانم دکتر آهنی آذری، آقای بشارتی - که الان دکتر بشارتی است - آقای محمدرضا باقری، مرحوم سید عباس جلالی و آقای فراهانی. در آن روزها هدف ما این بود که معلم‌ها رقیب‌زدایی را کنار بگذارند. بچه‌های تیزهوش با همدیگر رقیب می‌شوند، خلاقان با خودشان رقیبند.

در کشورهای پیشرفته از ظرفیت بچه‌های تیزهوش در جهت پرورش تفکر خلاق استفاده می‌کنند. اگر کشوری بخواهد سرنخ علوم و فنون را به دست بیاورد، باید از قدرت خلاقیت بالایی برخوردار باشد. خلاقیت آمیزه‌ای است از هوش بالا به اضافه ویژگی‌های شخصیتی والا مثل دل‌رامی، حس آرامش، حس مذهبی زیبا، مطلوب‌اندیشی، تلاش‌مداری، توکل، جسارت، شجاعت اخلاقی، ساده‌زیستی و به قول تورنس، شکستن بن‌بست‌ها یا جرئت‌ورزی. ما باید این خصیصه‌های فردی را در بچه‌ها ایجاد کنیم. بچه‌ها نباید خودکامه و خودخواه باشند؛ باید آنها را تکریم کنیم.

معلم‌ها شروع به کار کردند و ما خوشبختانه در این مسیر پیش رفتیم. خانواده‌ها هم خیلی همکاری کردند. بعضی از بچه‌هایی را که خیلی در این دوره‌ها سرآمد بودند فرستادیم دانشکده فنی دانشگاه تهران که دوره‌های ویژه ببینند.



اضطراب آفت خلاقیت است. آدم‌های خلاق باید دلaramی و آرامش داشته باشند. (عکس از سایت شخصی دکتر افروز)

بعد از مدتی حدود یک سال که در آنجا بودم، آیت‌الله دکتر بهشتی - که خداوند ایشان را رحمت کند - من را خواستند و گفتند شرایط طوری است که شما باید بروید لندن و جانشین سفیر شوید. گفتم من تازه مسئولیت استعدادهای درخشان را پذیرفته‌ام، در سازمان کودکان استثنایی هم هستم و اینجا کلی کار داریم. ایشان فرمودند اینجا کسان دیگر می‌توانند کار را انجام دهند و به صورت جدی مطرح شد که به انگلیس بروم. مسئولیت‌ها را با یک دسته چک سفید امضا به آقای جلالی دادم تا کارها نخواهد. ایشان بعدها مدیرکل آموزش و پرورش استثنایی شدند. با شهید رجایی هم صحبت کردم و گفتم که باید به لندن بروم، اما فرمایش شما را عملی کردیم.

❖ **اشاره کردید پرورش خلاقیت به عنوان هدف اصلی پرورش تیزهوشان مد نظر شما بود و البته به نظر می‌رسد هنوز هم هست. بر این اساس آیا فکر می‌کنید اصلاً آموزش و پرورش ویژه برای دانش‌آموزان تیزهوش ضرورت دارد؟**

من با جداسازی به معنای دقیق این کلمه موافق نیستم و برای آن دلیل خاصی هم دارم. خیلی از بچه‌هایی که قدرت خلاقه فوق‌العاده‌ای دارند، هیچ وقت در مدرسه تیزهوشان نبوده‌اند. به عنوان مثال اگر شما بچه‌هایی را که در جشنواره خوارزمی صاحب مقام شدند بررسی کنید، می‌بینید درصد کمی از آنها در مدارس استعدادهای درخشان بوده‌اند در حالی که انتظار می‌رود سهم آنها خیلی زیاد باشد.



نکته بعدی اینکه الان بافت استعدادهای درخشان طوری شده است که گاهی اوقات سبب می‌شود معلم و مدیر آرامش‌شان را از دست بدهند؛ یعنی متأسفانه کمال‌زدگی - و نه کمال‌گرایی - دامن‌گیر بعضی از والدین بچه‌های تیزهوش شده. علتش هم این است که آنها فرآیندی طولانی را طی می‌کنند تا فرزندان‌شان در مدرسه تیزهوشان قبول شوند. برای آنها اینکه بچه‌شان استعدادهای درخشان می‌رود، سبب مباحثات می‌شود، بین اقوام و دوستان و دیگران؛ این طوری هم خود بچه تحت فشار روانی قرار می‌گیرد و هم پدر و مادرها. اگر بچه حتی نمره ۱۹/۵ بگیرد، اغماض نمی‌کنند، فقط ۲۰ می‌خواهند. در نتیجه اضطراب زیادی متوجه بچه‌ها می‌شود و این اضطراب خودش

آفت خلاقیت است. آدم‌های خلاق باید دل‌رامی و آرامش داشته باشند؛ به همین جهت باید به آنها و مشکلاتشان توجه کنیم. کلاس‌های خلاق نباید بیشتر از ۱۵-۱۰ نفر باشد. معلم‌ها هم علاوه بر اینکه باهوش و توانا هستند، باید از بیشترین قدرت خلاقیت برخوردار باشند. ما اگر دوره‌های خلاقیت را برای معلم‌ها بگذاریم، اگر در مدارس عادی هم باشند، خلاقان را شناسایی می‌کنند و به آنها فرصت و بها می‌دهند. ما باید سرمایه‌گذاری کنیم برای استخدام و تربیت معلمان هوشمند و خلاق، دلارام، توانمند و متبسم که بتوانند بستر پدیدآیی رفتار خلاقانه را در دانش‌آموزان ایجاد کنند.

کشورهای رشدیافته مثل آمریکا و ژاپن سرمایه‌گذاری زیادی برای کشف و پرورش صاحبان اندیشه‌های خلاق انجام می‌دهند و به ویژه در مورد تربیت معلم خیلی کار می‌کنند؛ به همین جهت دریافتی حقوق معلم از میانگین جامعه بیشتر است. ما باید معلمان خلاق و تمام‌وقت داشته باشیم که بتوانند در مدارس عادی نیز کار کنند. ما یک میلیون کلاس داریم و باید جوانان سالم، پویا، خلاق و توانمندی را پرورش دهیم که سر این کلاس‌ها بروند. اگر اینجا سرمایه‌گذاری کنیم، هزینه‌های دادگستری و دادگاه‌ها و وکیل و قاضی ما کم می‌شود. کشوری که دریافتی معلمانش به دلایلی یک‌سوم قاضی آن کشور باشد، آن کشور فرهنگی نیست، کشوری نیست که بتواند عناصر خلاق تربیت

زبان تقدیر و تشکر از تلاش‌های معلم‌های تیزهوش کم است در حالی که در مدارس آهسته‌گام، زبان تقدیر و تشکر از معلم‌ها زیاد است و در نتیجه در آنها معلمان رضایت شغلی بالاتری دارند

کند. الان معلمی که فوق‌لیسانس و ۲۰ سال سابقه دارد، یک‌سوم قاضی حقوق می‌گیرد. این کشور نمی‌تواند فرهنگی باشد، نمی‌تواند امنیت‌آفرین باشد و نمی‌تواند بستری برای پرورش تفکر خلاقیت ایجاد کند. بنابراین باید نگاه کلانمان را عوض کنیم.

ما باید معلمانی خلاق و تمام‌وقت داشته باشیم که بتوانند در مدارس عادی هم کار کنند. در نامه‌ای که به رئیس جمهور نوشتم، گفتم ما باید کل آموزش‌مان بر اساس تفکر خلاق باشد، در حالی که الان آموزش ما مبتنی بر حافظه‌مداری است. کلاس‌های کنکور قیامت می‌کنند. متأسفانه تیزهوش‌ها هم در این کلاس‌ها شرکت می‌کنند. فرق دانش‌آموز تیزهوش و عادی این است که ظرفیت حافظه آنها خیلی بیشتر است. به خاطر حافظه‌محور بودن کنکور، حافظه آنها زودتر پر می‌شود. اگر کسی حافظه را بیشتر پر کند، اضطرابش بیشتر و بالطبع خلاقیتش کمتر می‌شود.

وقتی بچه و پدر و مادر فقط از معلم ۲۰ می‌خواهند، زبان تقدیر و تشکر از تلاش‌های معلم‌های تیزهوش کم می‌شود در حالی که در مدارس آهسته‌گام زبان تقدیر و تشکر از معلم‌ها زیاد است؛ در نتیجه در آنها معلمان رضایت شغلی بالاتری دارند. بچه‌های تیزهوش اغماض‌ناپذیرند؛ کافی است مثلاً معلم در یک واژه انگلیسی حرفی را جابجا بنویسد، فوراً مورد تمسخر و خرده‌گیری دانش‌آموزان و حتی اولیا قرار می‌گیرد. همه معلم را زیر ذره‌بین گذاشته و می‌خواهند ایراد بگیرند و بگویند ما بهتر بلدیم. این امر موجب اضطراب معلمان می‌شود.

✱ برای تیزهوشی، ملاک‌های مختلفی در منابع علمی آمده است. شما برای محیطی مانند کشور ما چه معیاری را مناسب می‌دانید؟

دو معیار داریم. نخست مقیاس‌ها و آزمون‌های بومی‌شده توسط خودمان، مانند آزمون تهران استفورد بینه که آن را مرحوم دکتر هومن در ایران استاندارد کرد. مقیاس قابل اعتمادی است و از ۲ تا ۱۶ سالگی قابل استفاده است.

یک تعریف قابل قبول دیگر برای تیزهوش شامل افرادی است که نمره‌شان دو انحراف معیار بالاتر از میانگین باشد؛ یعنی کسانی که بهره‌هوشی آنها ۱۳۰ به بالا باشد. در تعاریف و مقیاس‌های جهانی هم معمولاً بهره‌هوشی بالای ۱۳۰ را در نظر می‌گیرند. بعضی از کشورها به جای دو انحراف معیار، ۲/۵ انحراف معیار را می‌پذیرند. البته در عمل، ماجرأ به سطح آزمون و تعداد ظرفیت مراکز هم بستگی دارد.

اما اگر مرکز پرورش استعدادهای درخشان می‌خواهد موفق باشد، به نظر می‌رسد باید از آزمون‌های خلاقیت هم استفاده کند. اگر در پذیرش دانش‌آموزان در کنار آزمون‌های هوش از

آزمون‌های خلاقیت هم استفاده شود، می‌شود افرادی را انتخاب کرد که بین ضریب هوشی و خلاقیتشان همبستگی وجود دارد؛ یعنی کسانی را که هم هوش بهر ۱۳۰ به بالا دارند و هم خلاقیت بالایی دارند بپذیریم نه لزوماً ضریب هوشی ۱۸۰ را.

در یکی از وزارتخانه‌ها از ما خواستند در پذیرش کارکنانشان به آنها کمک کنیم. ما آمدمیم مقیاس هوش و خلاقیت و سلامت روان را اجرا کردیم واز میان داوطلبان، ۳۵ نفر از کسانی که در این سه مقیاس نمره بالایی داشتند، انتخاب کردیم. از دانشگاه‌های مختلف شرکت کرده بودند نه فقط از دانشگاه شریف و امیرکبیر. در میان این ۳۵ نفر، از دانشگاه صنعتی شریف یکی دو نفر بیشتر نمره بالایی در مجموع این سه مقیاس نداشتند ولی افرادی از دانشگاه‌های مختلف حتی شهرستان‌های دور پذیرفته شدند. بعد از ۶-۵ سال پیگیری کردیم گفتند همه ۳۵ نفر مشغول به کار هستند و یکی از یکی بهتر.

❖ **با توجه به اینکه شما عضو شورای راهبری طرح شهاب بوده‌اید، فکر می‌کنید آموزش و پرورش دانش‌آموزان استعدادهای درخشان در مدارس عادی و به صورت تلفیقی به چه نحوی می‌تواند صورت گیرد؟**

در طرح شهاب - که به صورت آزمایشی در حال انجام است - من تاکید کردم که دانش‌آموزی که در این طرح وارد می‌شود، در مدرسه خودش بماند اما او را تحویل معلم یا روانشناس و مشاور بدهیم که قدرت خلاقیت بالایی داشته باشد. این فرد ممکن است معلم کلاسی خود دانش‌آموز نباشد بلکه معلم راهنما باشد. این معلم راهنما می‌تواند با معلم کلاس جلسه بگذارد و به او بگوید که این بچه قدرت خلاقیتش بالاست؛ اگر حرف‌هایی زد که کلیشه‌ای و مطابق معمول نیست، ایراد نگیرد. بچه‌های تیز هوش و خلاق باید معلم راهنما داشته باشند، از اول دبیرستان در طی ۶ سال دو معلم راهنما داشته باشند، سه سال اول به معلم راهنما و سه سال دوم به معلم راهنمای دیگر تا تمام کارهای هدایتی‌اش را با معلم راهنما انجام دهد، مثل استاد راهنما در دانشگاه‌ها.

❖ **دانش‌آموزان تیزهوش با مسائل و آسیب‌های مشاوره‌ای خاصی مواجهند. نقش خانواده‌ها و دیگر مراکز از جمله مراکز مشاوره در این خصوص چیست؟**

بحث خانواده موضوع بسیار مهمی است. معمولاً الگوهای رشد بچه‌های تیزهوش متفاوت است: عموماً زودتر حرف می‌زنند، زودتر حرکت می‌کنند، زودتر جمله می‌گویند، قدرت تشخیص آنها بیشتر است و تیزبینی و تیزشنوایی دارند. منتها این بچه تا بخواهد وارد مدارس راهنمایی استعدادهای درخشان شود، خیلی زمان گذشته است. این مهم است که مادری که بچه‌اش قدرت

یادگیری زیاده‌تری دارد، چه باید بکند و از کجا مشاوره بخواهد. باید مشاوران متخصص در این زمینه تربیت کنیم. در مرکز استعدادهای درخشان، مراکز مشاوره ویژه کودکان تیزهوش ایجاد کنید تا روان‌شناسان و مشاوران ویژه به اولیایی که بچه‌های تیزهوش زیر سن دبستان دارند راهنمایی بدهند. بچه‌های پیش‌دستانی را نباید آموزش دهیم؛ نباید حافظه آنها را پر کنیم؛ خیلی از اولیا که بچه‌های تیزهوش دارند، ناخواسته حافظه آنها را با اعداد و رقم و اسامی پایتخت کشورهای مختلف و شعر و آهنگ پر می‌کنند که این باعث می‌شود که قدرت خلاقیت بچه به حداقل برسد.

پیشنهاد می‌کنم که مرکز پرورش استعداد درخشان چند روان‌شناس را که پروانه سازمان نظام روان‌پزشکی دارند معرفی کند تا مجوز مرکز خدمات مشاوره استعدادهای درخشان دریافت کنند. بدین ترتیب هم اولیا و هم معلم‌هایی که در ارتباط با تیزهوشان هستند می‌توانند برای مشاوره به این مراکز مراجعه کنند.

❖ یکی از مشکلات بزرگ این حوزه فقدان کارشناسان و معلمان ویژه و آموزش‌دیده است. چه اقداماتی را برای پرورش نیروی انسانی در این حوزه بویژه در دانشگاه‌ها پیشنهاد می‌کنید؟

من در آموزش تیزهوشان برای مدرک تحصیلی معلم‌ها اهمیت زیادی قائل نیستم، بلکه قدرت خلاقیت معلم‌ها مهم‌تر است، قدرت ارتباطی‌شان و مهارت رابطه برقرار کردن با بچه‌ها. این معلم باید الگوی خوش اخلاقی باشد، دلارام باشد، بچه‌ها را دوست داشته باشد، توان تسخیر قلب بچه‌ها را داشته باشد؛ و البته باید خودش یک آدم خلاق باشد. خلاقیت به مدرک تحصیلی ارتباط ندارد.

مرکز استعدادهای درخشان اگر مثلاً ۱۰ تومان بودجه دارد، باید ۹ تومان آن را خرج معلمان توانمند خلاق بکند. این نیاز برای همه کشور است. اگر ۱ میلیون معلم داشته باشیم، باید حداقل ۱۰۰۰۰ معلم خلاق برای مدارس استعداد درخشان داشته باشیم.

دانشگاه‌ها مخصوصاً دانشگاه فرهنگیان و دانشکده‌های روان‌شناسی و علوم تربیتی ما باید دوره‌های فوق‌لیسانس و دکترای روش آموزش خلاق (Creative Teaching Methods) داشته باشند. این مبحث به صورت تخصصی در دنیا وجود دارد. در صورت وجود چنین دوره‌هایی، معلمان کنونی هم می‌توانند به صورت ضمن خدمت این دوره‌ها را بگذرانند.

❖ از اینکه با وجود مشغله‌های فراوان و کسالتی که داشتید، به ما وقت دادید و با صبر و حوصله و دلارامی به سؤالات ما پاسخ دادید، بسیار ممنون و سپاس‌گزاریم.